



دانش آموز ناپینای کلاس شما

پدیدآورده (ها) : امیلی بیگز؛ فصیحی دستجردی، محمد
علوم تربیتی :: رشد معلم :: اسفند 1388 - شماره 247
از 30 تا 31

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/789879>

دانلود شده توسط : عمومی user2314

تاریخ دانلود : 15/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

دانش آموز نابینا

که اطراف را لمس می‌کنند تا زندگی را بشناسند، به همان گونه که یک انسان بینا جهان را می‌شناسد. دست‌هایی که نرمی و لطافت و زبری و ناهمواری را، آن گونه که یک نابینا می‌تواند، درک می‌کند. دست‌هایی که ممکن است روزی به آرامی حرکت کند، تا دستبند روی میج تو و یا رویان پلاستیکی موهای تو را لمس کنند. دست‌هایی که به وقت خود، یک زبان جادویی مخصوص خود، تولید خواهند کرد.

زبان نقطه برجسته، یا همان خط بریل، درهایی را به روی این کودک خواهد گشود؛ درهایی همچون خواندن، نوشتن و شاید در ورود به دانشگاه یا حتی کسب درجه و مقامی در دانشگاه. پس، خط بریل یک بخش عادی، اگرچه مهم از کلاس تو خواهد شد. تو باید این بخش جدید را بپذیری، و این را هم بدان که همه‌ی دانش آموزان بینای تو، از این‌که چیزی هر چند مختصر در این زمینه یاد بگیرند لذت می‌برند.

بنابراین می‌توانی به سایر دانش آموزان کلاس خود آموزش بدهی تا به تفاوت‌های میان انواع یادگیری، که از آن وحشت دارند، به دیده‌ی احترام بنگرند. باز این را بدان که با دانش آموزی که از خط بریل و دیگر تجهیزات نابینایی استفاده می‌کند، باید همان‌گونه رفتار کنی که با دیگر دانش آموزانت، که با مداد و کامپیوتر سروکار دارند، رفتار می‌کنی. همه‌ی این‌ها فقط ابزار کار تو هستند

کودکی که با یک عصاب و جسمانی که شاید مانند

چشمان تو نبیند، وارد کلاس تو می‌شود، به کمک تو نیاز دارد. او نیاز به نوازش و دلسوزی و این‌که کارهایی برای او انجام دهی ندارد. مخصوصاً او اصلاً به این نیاز ندارد که تو تفاوت‌هایش با دیگران را، به سایر بچه‌های کلاس یادآوری کنی، و یا به خاطر این‌که نابیناست او با به‌گونه‌ای متفاوت از دیگران رفتار کنی و با امتیازات ویژه در کلاس برایش در نظر بگیری.

دانش آموز نابینا، نیازمند این است که تو به سایر بچه‌های کلاس یاد بدهی که وقتی او نیازمند کمک است، یا هر زمان که اقتضا می‌کند، آن‌ها مددکار و یاور او باشند. او نیاز دارد که تو یک الگوی

معلم عزیز!

آیا تا حال شده است که کودکی با مشکلات بینایی در کلاس عادی داشته باشی؟ آیا تا حالا داد زده‌ای و یا از کوره در رفته‌ای؟ تا حالا شده با خودت بگویی که «وای! نمی‌دانم چه طور این کار را انجام بدهم!»؟

من دو سال پیش چنین موقعیتی یا مشکلی را پیدا کردم. در واقع من، از نظر معلمی، کارآموزی کمی در هر نوع آموزش خاص داشتم. اما چیز قابل توجهی درباره‌ی کودکان نابینا نمی‌دانستم و آموزش صحیحی درباره‌ی مشکلات نابینایان ندیده بودم. ولی خدا موهبتی به من ارزانی داشت و آن فرصت آموزش به دختر دانش آموزی با مشکلات بینایی، به نام «لورا» بود.

در فرصتی که پیش آمد، من به لحاظ شخصی تلاش زیادی کردم؛ در مسیری که حتی فکر نمی‌کردم که امکان رشد در آن وجود داشته باشد وارد شدم؛ یاد گرفتم و پیشرفت کردم. در ابتدای کار، تا حد زیادی دچار آشفتگی و ناامیدی می‌شدم، اما بعد از مدتی این کار به صورت یک حس عادی درآمد و کارها برایم آسان‌تر شد. به نظر من، که تجربه کردم، در برخورد با موقعیت‌های سخت و غریب، اول از هر چیز، مهم است بدانی که باید نسبت به خودت تصور و شکیبایی. واقعیت این است که برای من این یک مبارزه‌ی جدید، اما در عین حال بسیار هیجان‌انگیز بود که از خلال آن چیزهایی یاد گرفتم. حالا دوست دارم تو را هم در این تجربیات با خودم سهیم کنم. پس هرگاه فرصت پیدا کردی، این نوشته‌ی مرا را بخوان.

اولاً همیشه به یاد داشته باش که با دانش آموزی سروکار داری که اگرچه یک کودک است اما کودکی است با «نیازهای خاص» که هم‌نشینی به او و درک کردن وی، وقت زیادی را از تو خواهد گرفت. او کودکی است که به نوعی دست‌وپا می‌زند تا به تو کمک کند تا نیازهای خاص او را بفهمی؛ کودکی که ممکن است با صدای بلند و خیلی هیجان‌زده، چنان‌که گویی در حال دیدن یک نمایش خنده‌دار است، بخندد؛ کودکی که ممکن است به شکل ویژه‌ای محتاط و کم حرف باشد؛ کودکی که شخصیت و توانایی‌های خاص خودش را دارد؛ این کودک به اندازه‌ی دیگر کودکان باعث آشفتگی تو می‌شود و تو را دچار زحمت می‌کند؛ حتی شاید بیشتر از دیگر کودکان؛ چون او نمی‌بیند، و شاید به این دلیل که حتی نمی‌توانی با انگشت به او اشاره کنی. کودکی که ممکن است در واقع خیلی خوش رفتار باشد، به حدی که وقتی از خودش بیرون می‌آید و با دوستانش گرم صحبت می‌شود، تو را به وجد می‌آورد.

ولی به هر حال این کودک، یک کودک نابیناست، بله او می‌خواهد نسبت به معلمش رفتاری محترمانه و با محبت داشته باشد و در مقابل به تو می‌گوید که فهمیده، با قاطعیت و واقع‌بینانه با او رفتار کنی. این کودک آن‌گونه که تو می‌بینی نمی‌بیند، اما من به تو این اطمینان را می‌دهم که روشی که به واسطه‌ی آن، این کودک جهان را می‌بیند، باعث تحیر و شگفتی تو خواهد شد. تو می‌فهمی که او برای دیدن این جهان و دیدنی‌هایش، انگشتانش را روی صخره، سکه و حتی هزارپا حرکت می‌دهد و از این طریق آن‌ها را می‌بیند. تو هرگز نباید این دست‌ها را فراموش کنی؛ دست‌هایی



بنای کلاس شما

امیلی بیگز

ترجمه: محمد نصیحی دستجردی*

بخش این برنامه روشن بوده است، تو باید منتظر شنیدن یک گزارش کامل از آنچه او دیده است باشی

من مطمئن هستم که همان گونه که دانش آموزان بیبا با یکدیگر متفاوتند، دانش آموزان نابینا هم از جهات گوناگون با هم فرق دارند؛ دانش آموز نابینایی که در کلاس من است با دانش آموزی که در کلاس توست، مثل هم نیستند، اما من امیدوارم که بعضی از ایده‌هایی که من در این جا مطرح کردم مورد استفاده‌ی تو قرار گیرد و باعث آرامش قلب تو باشد.

احتمالاً بعضی وقت‌ها خیلی استرس و فشار پیدا می‌کنی، ولی نگران نباش، چون در ورای این احساس یک معنی مهم نهفته است و نشان دهنده‌ی این است که تو یک معلم مفیدی هستی که درباره‌ی دانش آموز خود دلواپس است؛ معلمی که تمامی تلاشش یافتن راهی است که بتواند بهترین باشد. معلمی که آرزو می‌کند دانش آموز او بتواند در کلاس‌های عادی پایه‌ی دیگران موفق شود.

به تیم آموزش تلفیقی تکیه کن. آن‌ها به شکل عالی آموزش دیده‌اند و در این زمینه مجهز و هوشیارند. آن‌ها می‌دانند این زحمات و وظایفی که تو تقبل کرده‌ای وظیفه‌ی هر روز تو نیست. چون به این مسئله واقفند که کودکان نابینا اگر در کنار دوستان نابینای خود باشند بهتر آموزش می‌بینند. و حالا تو را تشویق خواهند کرد که تو شایستگی این را داری که کودک نابینا در کلاس عادی تو حضور یابد. پس از آن‌ها سؤالات تخصصی مربوط به نابینایان را بپرس و با سرعت پاسخ‌های آن‌ها را یادداشت کن و همیشه آن‌ها را روی میز کار خود و در مقابل چشمانت داشته باش. آن‌ها را به عنوان همکاران خودت بپذیر و بدان که آن‌ها به کمک تو می‌آیند. نباید نگران این باشی که این کارشناسان برای این‌جا هستند که عملکرد و یا تدریس تو را زیر سؤال ببرند؛ بر عکس آن‌ها اینجا هستند تا روند آموزش تو به این کودک نابینا را تسهیل کنند؛ کودکی که اجباراً نیازمند یک جفت چشم اضافی از سوی آن‌هاست، تا به واسطه‌ی آن چیزهایی را که ما به عنوان معلمان عادی توانایی آموزش آن را نداریم، به این کودک یاد دهند.

در طول مسیر، این کارشناسان خیلی چیزها به تو یاد می‌دهند. البته نباید تلاش کنی همه چیز را یک‌باره یادگیری. هر گاه احساس کردی که دچار نگرانی یا دلواپسی شده‌ای، کافی است به آن‌ها بگویی که چنین احساسی داری، چون آن‌ها هر کاری که بتوانند برای کاهش این فشار و نگرانی انجام می‌دهند. در عین حال، با آن‌ها با ادب و تواضع برخورد کن و بدان که مشغله‌ی کاری آن‌ها خیلی زیاد است و نمی‌توانند در یک زمان همه‌جا باشند.

شاید اکنون تو یک نفس عمیق می‌کشی، شاید در حال دعا هستی، این احتمال هم هست که تو اکنون آمادگی پذیرش یک دانش آموز خیلی ویژه با مشکلات خاص را داشته باشی، به هر حال پاداش این عمل تو، به هیچ‌یک از چیزهایی که تو می‌دانی شباهت ندارد. احتمالاً تو یک سال تحصیلی خیلی عالی و پرهیجان را در پیش داری.

* مربی آموزشگاه شهید احمد سامانی، ناحیه‌ی ۳، اصفهان

خوب برای دوستانش باشی، تا یاد بگیرد چگونه با او رفتار کنند. او نیازمند این است که همه‌ی امور برای او، به عنوان یک نابینا در کلاسی که همه بیبا هستند، مقبول و مناسب باشد؛ زیرا قرار است این کودک در طول عمرش، در جهانی زندگی کند که همه مردم بیبا هستند.

معلم یک کودک نابینا بودن، تو را به عنوان معلم، برای ورود به ایفای یک نقش جدید - علاوه بر نقشی که داری - به مبارزه می‌طلبد. مثلاً تو به جای نشان دادن تصاویر به کودک، باید به بیان آن‌ها بپردازی و از دانش آموزان بیبا بخواهی، در این راستا به تو کمک کنند. بیش از این که به تصاویر اشاره کنی، باید درباره‌ی آن‌ها حرف بزنی؛ به عبارتی خودت را به یک سخنران حرفه‌ای تبدیل کنی.

هنگامی که تو تصویری در دست داری یا به چیزی اشاره می‌کنی، یا وقتی که کلمات و واژه‌ها را روی تابلو می‌نویسی، دانش آموز نابینایی تو منتظر نشسته است تا زمان توضیح و سخنرانی تو فرارسد. پس تا می‌توانی مطلب را خوب تبیین کن. این کار اگرچه فقط کمی تلاش و حوصله می‌طلبد، اما به زودی خواهی دید که برای تو به صورت یک امر عادی در می‌آید.

هیچ وقت از این که واژه‌هایی را که مربوط به فعل دیدن است - با این که او نمی‌بیند - به کار ببری نگران نباش؛

به عنوان مثال پروا نداشته باش از این که به او بگویی:

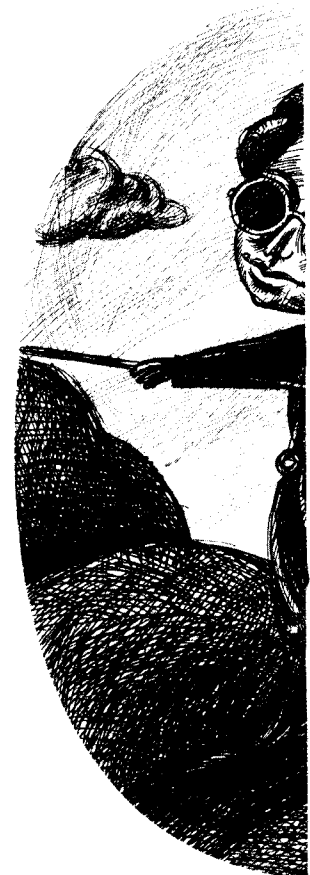
- فردا خواهیم دید.

- به این نگاه کن!

- آیا فیلم جنگ ستاره‌ها

را دیدی؟

- چه کسی فرود سفینه



فضایی را از تلویزیون دیده است؟

چرا که کودک نابینای کلاس تو هم این کلمات را به کار می‌برد. به خاطر داشته باش که این قبیل کلمات در زبان ویژه‌ی فرهنگی ما آدم‌ها وجود دارند. وقتی که تو از دانش آموز نابینایت می‌پرسی که، آیا برنامه‌ی مربوط به خرس‌های قطبی را از «شبکه‌ی کاشفان» دیده است یا نه، او معنی تحت‌اللفظی کلمه‌ی «دیدن» با چشم را در نظر نمی‌گیرد و اگر تلویزیون او هنگام